

منجلاب فاجعه !

اینجا خزان کرایه نشین همیشگی است ! « »

در زندگی هیچ دشمن کینه توز و مسلحی از یک مرید متعصب و سینه چاک ،
اما بی عقل برای یک مراد و هدف مقدس خطر ناک تر و مزاحم تر نیست

«کنستان ویرزبل گیورگیو»

پیوسته به گذشته قسمت ششم و آخر :



نوشته ای از محمد امین فروتن

در فصول گذشته گفتیم و خاطر نشان ساختیم که آفرینش فاجعه در جامعه و کشور ما از آنجا
آغازیده شده که در یک تاریکی مطلق سیاسی و تاجر آمیخته با درد انتحاری و قلدری ، سرکوب
و استبداد گلون عدالت و آزادی را گرفته اند و گفتیم که نقطه آغازین و سررشته چنین استحال را
باید در نوع اندیشیدن و فعالیت ذهنی و عملی تمامی رجال حقیقی و حقوقی ای جستجو کرد که
ستون اصلی سیستم مافیائی حاکم بر افغانستان را تشکیل میدهند . متولیان فکری این سیستم مافیائی
همان دوصنف متخاصم دیرینه با هم اند که در سه دهه اخیر با هم افتاده بودند و با کشتار ها و
هیاهو های بی نظیری که برای هیچ هدف بزرگتردیگری اما صرف بخاطر رسیدن به مقام و
رتبه ای و دیناری براه انداخته بودند ، بهترین فرصت ها بویژه در آن سالهای گرانبهای که
اکثریتی از ملتها منجمله مردم زجر دیده افغانستان در بند استعمار سرخ ضجه می کشید به هدر داده
بودند و برخی از بهترین فرزندان این خاک و بوم اسیر شعله های آتش خانمانسوز جنگ و معرکه
گردیدند . و بالاخره اکنون و در این محیط راکد و در این روزگار سیاهی که استعمار و نظام
مافیائی سرمایه داری می کوشد تا با **قلب** و **مسخ** و **محو** ارزشهای فرهنگی و تاریخی و
شخصیت معنوی و مذهبی ملت های جهان سومی به شمول افغانستان ، فرم ویژه ای از
زندگی فردی و اجتماعی خود بر آنها ، در عمق وجدان اجتماعی و تاریخی و ذوقی ما رسوخ و

رخنه کند و ریشه یابد. در این صورت و در اوجی از چنین هیاهوهای مصنوعی نباید تعجب کرد که چرا فلان روحانی صاحب نان و نامی در جامعه فقیر ما و فلان استاد نامدار و مدرک داری علوم شرعی و مذهبی که خود داری چندین منبر و دفتر است با وارونه سازی و جعل آیاتی از قرآن پاک ذات کبریای خداوند (ج) را با تلاوت آیه های از کتاب الله (ج) " وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بزمین فرود می آورد و بزعم حضور مبارک!! شان ذات الهی را نیز شریک دزدان و غارتگران می سازند؛ شگفت انگیز آنجا و انگاه است که مضمون اصلی این نگاه تو جیه کننده نظام مافیائی و شبه سرمایه داری حاکم بر سرنوشت افغانستان را یکی دیگر از یاران گرمابه و حمام اش در یک مقام دیگر و مناسب دیگری!! مگر با زبان ظریف شعری و هنری اینگونه تفسیر و تشریح فرمودند!!!؟

« با خدا داده گان ستیزه مکن که خداداده گان را خدا داده است!! »

و آن جناح دیگرشبه روشنفکری و چپ گرایان به اصطلاح انقلابی سیاسی بویژه از تبار فرانکفورتی ما که در زمان معاصر و در جهانی دهکده مانند کنونی که عصری از علم و تکنولوژی نامیده میشود و استعمار برای جان کندن هویت و فرهنگ ملت بزرگوار ما لحظه شماری میکند نه با آگاهی سیاسی بلکه با فهم نوین « سیأ » سی تمدن و پیشرفت در یک جامعه را رندانه و یا هم جاهلانه تجدد بنامند و با آمار های جعلی و کاذب اعمار چند بلند منزل رهائیشی، راه اندازی چندین شبکه بیست و چهار ساعته رادیو تلویزیونی، حضور نمائیشی چندین میلیون شاگرد در مکاتب و مدارس، تأسیس چندین واحد بانک و انتشار صدها روزنامه و مجله و نشریه، همچنان براه انداختن بزرگترین سازمانهای حقوق بشر و جامعه مدنی را نمادی از سکتور خصوصی، آزادی بیان، دموکراسی و مدرنیته و تمدن می خوانند!! نباید هیچگونه تعجب کرد که این چپ نماهای فرانکفورتی و همکاران شان که در گذشته زیر نام شعار مبارزه با استعمار، امپریالیزم و استثمار و غیره با هم رقابت و حتی عداوت میکردند در نخستین مرحله ای از مبارزه علیه خرافات به گریبان خدا چسبیدند و سعی کردند تا عدم وجود خداوند را در هستی و کائنات به اثبات برسانند. سپس بلا فاصله تیورئی کارل هنریک مارکس Karl Heinrich Marx را که راجع به حاکمیت مستبدانه مسیحیت در اروپا بیان داشته و آنرا با آفیون برای مردمان و ملت ها تشبیه کرده بود معیار قضاوت خویش نسبت به هر اندیشه دینی و در هر کجا و هر عصری قرار دادند و اعلام کردند که مفاهیمی چون اخلاق، ناموس، تقوی و شرف و غیرت مجموعه ای از سنت های اجتماعی، نسبی و زادهء مصالح و شرائط طبقاتی و اقتصادی در جامعه اند؛ و در یک تحلیل عمیق تر همه متغییر، نسبی و رسوبات اقتصادی و مادی تلقی میشوند.!! باید گفت که پیمودن این

دوره در تاریخ کشور های شرقی یک امر طبیعی است و نه تنها جوامع بشر بلکه هر انسانی در مسیر حرکت و تکامل اش از آن میگذرد . لهذا در این جا مسأله شناخت فرد و قوانین علمی انسان شناسی مطرح است که بدون تردید افراد در جامعه انسانی طبق قوانین کلی و ثابت محیط ، وراثت ، رشد مراحل سنی متوالی اصول عام فیزیولوژی و روان شناسی زاده می شوند ، پرورش می یابند ، زندگی میکنند و بالاخره می میرند . اما بر اساس این قوانین ، هرگز نه میتوان شخصیت یک فرد مشخص را که حقیقت واقعی و ماهیت عینی او را تشکیل میدهد بصورت کامل توجیه و تفسیر کرد . من همیشه به عنوان یک انسانی که حامل درد های تاریخی و استخوان سوزی بوده ام تکرار کرده و از تمامی روشنفکران صادق هموطنم و همدردم با جدیت و صراحت پرسیده ام که اکنون ما در کدام مقطعی از تاریخ و کدام نقطه ای از جغرافیای جهان قرار داریم و در کجا ئیم و برای درد های تاریخی و مزمن حیات ما ن چه نسخه ای را باید استفاده کرد ؟ این سوال ساده ای نیست یک مسأله علمی ، فلسفی و تاریخی ای تنها نیست . بلکه همه چیز زندگی و حیات مان است ، بناً ما قبل از اینکه به مکتبی معتقد باشیم و قبل از آنکه دست به کاری بزنیم ، ابتداً باید تعیین کنیم که در کجای زمین و در کدام دوره ای از قافله تاریخ بشر قرار داریم ؟

زیرا من اکیداً باور دارم پیش از آنکه بدانیم در چه مرحله ای ازسیر تاریخی ودر چه دوره ای از دوره های تحولات اجتماعی واقع هستیم پیروی از هر ایدیولوژی ی هرچند مترقی یا منط ، درست یا غلط ، مذهبی یا مادی بی معنا و نا بجا خواهد بود و در نتیجه پیش گرفتن هر راهی بیراهه خواهد بود و احتمالاً نسخه نوشتن به بیماری است که نه سنش را و نه مدت و نه نوع بیماری اش را و نه هم خود بیمار را به هیچ وجه نه میشناسیم ، البته ما به تقلید از یک طبیب حاذق و مجربی که در جایی و جغرافیای دیگر بیمار دیگری را مداوا کرده و تصادفاً هم نتیجه خوبی را گرفته است .

با شناختی که از اوضاع و احوال موجود داریم چنین می‌رسانند که تمامی مؤقعات های بسیج شده در جامعه ما ، مؤقعاتهای سریع ، گسترده و در عین حال مؤقت هستند . اما مشکل اساسی آن است که این عملیه و در مجموع روند ملت سازی و پدیده خدمت به مردم هرگز در تاریخ چندین دهه اخیر ما نهادینه نشده و مردم افغانستان نیز فرصت توجه لازم به این روند مهم تاریخی را نیافته اند . بدون شک که تأسیس اداره مؤقت در افغانستان نوعی زمینه ای برای بسیج اجتماعی و عمومی ای بود که پس از چندین دهه جنگ و ویرانی برای مردم عذاب دیده ما بدست آمده بود و پیام نجات و حرکت عمومی بسوی سمت گیری اصلاح طلبانه ای را با خود داشت . متأسفانه با دلایل روشنی قبل و نه بعد از تأسیس اداره مؤقت در افغانستان نتوانستیم جامعه جنگ زده ما را در قالب نهاد های مدنی و اجتماعی سازمان دهیم در واقع اداره مؤقت در کشور مغائر با تعهداتی که در قبال منافع روشن مردم افغانستان داشت به دلیل حضور مهره های رنگارنگ نا متجانس افغان تبار

خارجی که اکثرشان نگاه غیربومی به افغانستان داشت و با دریغ و تأسف فراوان که همین اکنون نیز به اثر حضور کشور های متعدد خارجی و تضعیف روز افزون هرم مرکزی قدرت آن زخم های التیام پذیر به زخم های ناسور تبدیل شده اند و مردم افغانستان را اسیر عذابی ساخته است که در تاریخ پیشینیان بر قوم بنی اسرائیل نازل شده بود و به روایتی وقتی بر قوم بنی اسرائیل عذاب الهی نازل گشته بود چهل سال راه پیموده بودند اما هرگز از نقطه ای که حرکت نموده بود به پیش نه رفته بودند ! این مثال نزول عذاب الهی بر قوم بنی اسرائیل مصداق زخم های التیام نیافته ای است که امید التیام آنها با تأسیس اداره مؤقت در افغانستان در قلب ، قلبی از مردم جنگ زده افغانستان جوانه زده بودند اما بادریغ و تأسف که بسیار زود خزان کرایه نشین همیشه گی حیات مردم ما گردید زیرا تشکیل و تأسیس اداره مؤقت افغانستان محصول تضاد های قومی ، مذهبی ، زبانی فعال و نیمه فعال مزمن در جامعه ما بود و آنچه که اکنون و پس از سپری شدن بیش از یک دهه به عنوان یک واقعیت درد ناک تاریخی می بینیم اکثریت قریب به اتفاق توده های جنگ زده مردم افغانستان در یک طرف و اقلیتی از کانگستر های مافیائی در مقابل مردم قرار دارند ، نباید از این واقعیت انکار کرد که اکثر لایه ها و طبقاتی از مردم بویژه روشنفکران این نسل که به این اداره امید وار بودند و یا هم آنرا التیام بخش درد ها و زخم های مردم ما می پنداشتند مطالبات و خواسته های غیر سیاسی نداشتند ، بلکه مضمون و منطق حرکت بعدی آنها بویژه آنگاه که مطالبات عدالت خواهانه مردم از فهرست وظائف زمامداران حذف گردید نشان داد که حل تمامی مطالبات اجتماعی ، فرهنگی و اقتصادی در جامعه افغانی منوط و مربوط به حل مشکلات اساسی در ساختار قدرت و اصلاحات بنیادی دانستند . یکی از مشکلات اساسی و بنیادی در جامعه ما که از تأسیس اداره مؤقت سپس انتقالی و بالاخره دولت منتخب جمهوری اسلامی افغانستان آغازیده شد تفاوت میان شعار های عدالت خواهانه و تحقق دموکراسی و مردم سالاری واقعی که از نخستین روز های تأسیس اداره مؤقت زبانزد اکثر زمامداران مافیائی جامعه ما بود با نوع " اقتصاد بازار آزاد " که بصورت مافیائی و مشارکت مهره های بلند مقام شرکت سهامی مافیائی حاکم بر افغانستان (دولت جمهوری اسلامی افغانستان!) بنام خود و یاهم به غرض ادامه چنین اوضاع تارو تاریک " سیاً " سی قباله شرعی !! افغانستان را بنام اقارب و وابسته گان خود تصاحب و به ثبت میرسانند !

چنانچه قبلاً و در فصول گذشته این مبحث مکرراً به عرض رسانده ام ، وجود نیرو و پشتوانه ای مردمی پیوسته و مستمر که عامل پیش برنده اقدامات نهاد های مردم سالارانه است متأسفانه تا اکنون و با سپری شدن بیش از یک دهه عمری از نظام مافیائی چنین نیروی اجتماعی ، سازمان یافته ای ایجاد نشده است ، از سوی دیگر باید با احترام به همه سهامداران و شرکای این شرکت سهامی که در کسوت " دولت جمهوری اسلامی افغانستان " با هم گرد آمده اند بگویم و به عرض برسانم ،

تمامی کسانی اعم از حقیقی و حقوقی که با اجرای اصلاحات ساختاری مخالفت میکنند و یاهم این سیستم مافیائی « سرمایه داری !! » را « ودیعه الهی !! » برای مردم فقیر افغانستان می شمارند و این را با اصولی از دین مقدس اسلام یاهم متون قدیمی از نسخه فیلیسوف نامدار جهان کارل مارکس Karl Heinrich Marx و گروهی هم با متونی از فلاسفه مکتب فرانکفورتی که شجره النسب خویش را به آثار کارل پوپر، فوکو و رهبران حزب کمونیست چین بویژه آثار بنیانگذار آن مائوتزیتونگ Mao Zedong وصل می سازند ، تیوریزه و توجیه کنند حداقل شناختی که من به عنوان یک دانشجوی علوم اجتماعی از اندیشه های فوق الذکر دارم ظاهراً هر سه نظریه با نظام سرمایه داری جهانی بویژه نوع مافیائی آن که در افغانستان مورد اجرا و عمل قرار دارد سخت در ستیز اند . با صراحت و شفافیت کامل باید گفت که برای من به عنوان یک مسلمان نواندیش باز توزیع عادلانه ثروت در کنار باز توسیع عادلانه قدرت یک هدف است و اصالت دارد ، بدون شک اگر در عموم لایه های جامعه افغانستان منجمله شبکه مافیائی ی که بنام « دولت جمهوری اسلامی افغانستان » به جامعه و جهان عرض اندام کرده است کسانی باشند که به این مسأله با این شیوه نگاه نکنند و اصل « عدالت » برای آنان موضوعیتی نداشته باشد حد اقل باید این مسأله برای آنان از اهمیت بر خوردار باشد ، چراکه در جامعه ای انبوهی فقیر ، مساعد ترین محیط را برای رشد ایدئولوژی های فاشیستی فراهم کرده و به آنان امکان میدهد که بنام نان و عدالت ، عقل و آزادی را سرکوب کنند ، آگاهی و ایدئولوژی کاذب مافیائی را تولید نمایند و پایه های عینی را برای نظام دیکتاتوری و پوپولیزم اقتدار گرا و سرکوب گر بسازند . باید دانست که تنها با شعار دادن و لاف زدن و دروغ گفتن نه میتوان کار مفیدی را در زمینه **تحقق عدالت** و تقسیم عادلانه ثروت انجام داد ، زیرا متحدان و سهمداران این بورژوازی دلال، گاه گاهی نشانی عوضی هم میدهند تا مردم را گمراه کنند ، بطور نمونه مبارزه علیه فساد اداری را که مسأله روبنائی همچون رشوت و گرانفروشی است به موضوع اصلی و عامل تمامی مشکلات در جامعه مطرح می کنند و دستگاه تعزیرات و بگیرو ببند و شلاق برخی از کارمندان پائین رتبه دستگاه حاکم را به عنوان راه حل اصلی مبارزه با فساد اداری تجویز میکنند . درحالیکه به هیچ وجه اینگونه نیست و لازمه حل مسأله فقر و نابرابری و استثمار در جامعه افغانی اصلاح در ساختار اصلی سیستم حاکم و ختم تمامی پروژه های امتیاز بخشی ها و روشهای حامی پرورانه غیر مسؤلانه بدوراز چشم مردم است .

توحدیث مفصل بخوان از این مجمل

29 جنوری سال 2012

مصرع شعری از «مفتون امینی» شاعر نامدار زبان فارسی کہ با کمی تصرف جابجا گردیده است